

نکاتی درباره دینامیک فعلی جنگ روسیه و اوکراین



جورج فریدمن

استراتژیست

دو سال و نیم پیش، روسیه به اوکراین، بخشی از اراضی سابق امپراطوری روسیه و اتحاد جماهیر شوروی، حمله کرد. دلیل تهاجم ژئواستراتژیک بود؛ مسکو به طور قابل درکی می‌ترسید که یک قدرت متخاصم بتواند از سمت غرب و از طریق اوکراین و از جنوب مورد حمله واقع شود. چنین موردی برای تهاجمات ناپلئون و هیتلر نیز صدق می‌کرد. روسیه بدون عمق استراتژیک هیچ منطقه حائلی ندارد.

برای روسیه، مهم نبود که هیچ نیرویی قصدی برای حمله به روسیه ندارد. ژئوپلیتیک مستلزم آمادگی برای دفاع در برابر دشمن قبل از برنامه‌ریزی دشمن برای حمله است. به هر حال مسکو آگاه بود که نیروهای طرفدار غرب از قیامی که چندین سال پیش از آن رئیس‌جمهور طرفدار روسیه در اوکراین را سرنگون کرد، حمایت کردند. غرب نیز از حمله روسیه به اوکراین می‌ترسید. بنابراین ترس هیچ‌یک از طرفین غیرمنطقی نبود. تصور بسیاری این بود که روسیه به سرعت ارتش اوکراین را در هم خواهد شکست و یک حمله سریع درها را بر روی مداخله و تدارکات ایالات متحده خواهد بست. اگر چه این منطقی درست بود، اما درست اجرا نشد. اولین حمله به اوکراین شامل تانک‌هایی در جبهه‌های متعدد بود. نمایشی از قدرت که به منظور ایجاد وحشت در بین مردم بود. این هم یک اشتباه بود. ظاهراً روسیه ذخیره یا تدارکات کافی برای تانک‌ها آماده نکرده بود. در همین حال، روش حمله اوکراین، ستون‌ها را از حرکت بازداشت زیرا تانک‌ها را در انتهای مسیر منهدم می‌کرد و مانع از توانایی روسیه برای حرکت نیروی رانش اصلی می‌شد. به‌طور خلاصه، ستون‌های تانک وارد شدند، گرفتار شدند و در نزدیکی مرزهای اوکراین متوقف شدند. به این موارد چندین شکست اطلاعاتی اضافه شد. مسکو انتظار مداخله واشنگتن را نداشت. اما واشنگتن در بسیاری از جنگ‌ها آموزش دیده بود. این کشور نیرو اعزام نمی‌کند، اما تجهیزات مورد نیاز برای مسدود کردن حمله روسیه را به اندازه کافی، ارسال می‌کند. مسکو همچنین وابستگی اروپا به نفت و گاز روسیه را دست‌بالا آرزایی کرد. روسیه به اشتباه تصور می‌کرد که اروپا، به‌ویژه آلمان، از همکاری با ناتو امتناع می‌کند. در عوض، اروپا سعی کرده است فروشندگان دیگری را بیابد و انتقال به انرژی سبز را در اولویت قرار داده است. سرانجام، مسکو استراتژی اوکراین را اشتباه تحلیل کرد. ارتش اوکراین سربازان خود را بسیج نکرد تا سعی کند

تشکیلات روسی را بشکند. بلکه نیروهای خود را به واحدهای کوچک و چابک تقسیم کرد که قادر به حمله به هر جایی که فرصت پیش می‌آمد، بودند. در آستانه شروع جنگ، تصمیمی برای استقرار گروه واگنر، که یک گروه مزدور خصوصی روسی بود، گرفته شد. واگنر نه تنها برای نبردهای متعارف آموزش دیده بود، بلکه در موقعیتی کمابیش برابر با نیروهای متعارف روسیه قرار گرفت. این امر باعث ایجاد تنش با فرماندهی نظامی روسیه بر سر مسائل حیاتی مانند توزیع مهمات شد. به نظر می‌رسید که رئیس‌جمهور روسیه، ولادیمیر پوتین بیشتر از فرماندهی نظامی رسمی خود در کنار واگنر ایستاده بود و می‌خواست از واگنر به عنوان یک نیروی قابل اعتماد استفاده کند. با این حال، این رابطه نزدیک با تلاش یوگنی پرگوزین، رئیس گروه واگنر، برای شورش پر یوگوزین، از میان رفت. البته پر یوگوزین مورد عفو قرار گرفت اما بعداً در یک سانحه هوایی جان باخت. طبیعتاً این رخداد، اعتماد فرماندهی نظامی را تضعیف کرد.

هدف از بیان این خلاصه تحولات این است که به ما یادآوری کند روسیه در طول جنگ یکسری اشتباهات را مرتکب شد که با وقایع چند هفته گذشته مرتبط است. مسکو تصرف شهرها را بر ناپودی نیروهای دشمن اولویت داد. اولین هدف بسیار دشوار تر است و منابع مورد نیاز برای تحقق هدف دوم بسیار سنگین. هر چند ناقص، اما این اولویت‌بندی تا حدودی توضیح می‌دهد که چرا تهاجم شگفت‌انگیز اوکراین به روسیه موفق بوده است. روسیه که در تصرف کل اوکراین ناکام مانده است، اکنون باید استراتژی خود را تغییر دهد و گزینه شکست بیشتر در کمین است. تاکنون، تصمیمات اتخاذشده موفقیت روسیه را غیرممکن کرده است.



دانیل بایمن

استاد برنامه مطالعات امنیتی
در دانشگاه جورج تاون

مترجم: علی اسدی، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل/ زمانی که جنگ ویرانگر در نوار غزه به پایان برسد، بایستی این سرزمین اداره شود. به گفته وزارت بهداشت غزه، تا اواسط ماه ژوئیه، بیش از ۳۸۰۰۰ نفر در غزه کشته شده‌اند. بر اساس گزارش UNWRA، حدود ۸۰ درصد از جمعیت منطقه آواره هستند. به گفته سازمان بهداشت جهانی، حدود ۸۰ درصد از زیرساخت‌های غیرنظامی غزه، تخریب شده یا آسیب دیده است. اکنون که حماس دیگر غزه را کنترل نمی‌کند، جرم و جنایت زیاد است، هیچ اقتصادی وجود ندارد و مردم حتی بیشتر از قبل به کمک‌های خارجی وابسته خواهند شد.

حتی اگر اسرائیل، حماس و ایالات متحده درباره آینده غزه به توافق برسند، رفع این مشکلات دشوار خواهد بود. حماس می‌خواهد حیات داشته باشد، قدرتش را در غزه پس بگیرد و به مرور زمان تشکیلات خودگردان را تحت الشعاع قرار دهد؛ اسرائیل خواهان حکومتی در غزه است که هیچ ارتباطی با حماس نداشته باشد، اما نسبت به دیگر سازمان‌های فلسطینی موجود، تردید دارد. اسرائیل تشکیلات خودگردان را که کنترل بسیاری از کرانه باختری را در دست دارد و مدت‌ها با اسرائیل برای سرکوب حماس همکاری کرده است، به خاطر حفظ نگرش مدارا نسبت به افراط‌گرایی، مقصر می‌داند؛ آمریکا امیدوار است که تشکیلات خودگردان بر غزه حکومت کند و در نهایت به شریک معتبرتری در مذاکرات برای نیل به راه‌حل دوکشوری تبدیل شود.

فلسطینی‌های غزه، مترصد پایان دادن به درگیری و راهی به سوی رفاه و ملیت هستند. آرزوهای آنها را نباید با آرزوهای حماس ترکیب کرد. حماس قبل از ۷ اکتبر در غزه محبوبیت نداشت و گرچه جنگ جایگاه حماس را به میزان قابل توجهی افزایش داده ولی برخی از فلسطینی‌های غزه، آنان را متهم می‌کنند که مردم عادی را در مقابل پاسخ مخرب اسرائیل به حمله اکتبر بی‌دفاع و بدون آب و غذا گذاشته است.

حداقل هفت گزینه ممکن برای آینده غزه وجود دارد که هیچ‌کدام خوب نیستند. برخی بر بازگشت حماس، تاکید می‌نمایند؛ برخی مترصد اشغال پرهزینه سرزمین توسط اسرائیل یا قدرت‌های خارجی هستند. بهترین گزینه در میان این دسته از گزینه‌های بد این است که خودگردان غزه را اداره کند. اما با توجه به مخالفت حماس و اسرائیل با هر گونه ارتقای جایگاه خودگردان، این گزینه راهگشا به نظر می‌رسد. ایالات متحده و متحدانش باید با افزایش فشار به اسرائیل برای پذیرش این گزینه، افزایش ظرفیت امنیتی و اداری تشکیلات خودگردان و درخواست از کناره‌گیری رهبری کنونی خودگردان، شانس یک دولت تحت کنترل خودگردان را افزایش دهند. با انجام این کار، ایالات متحده ممکن است بتواند از بدترین سناریو جلوگیری کند.

متأسفانه، محتمل‌ترین آینده غزه این است که غزه به کشوری شکست‌خورده تبدیل شود که در آن حماس برخی از اختیارات خود را حفظ می‌کند و ارتش اسرائیل مرتباً برای سرکوب این گروه شبه‌نظامی حمله می‌کند. در چنین سناریویی، واشنگتن باید برای غزه‌ای آماده شود که دائماً گرفتار خشونت و گرسنگی است.

▼ باز اشغال اسرائیل

یک آینده بالقوه غزه این است که اسرائیل به‌طور کامل این سرزمین را اشغال کند. اسرائیل حضور نظامی قابل توجهی در آنجا دارد، اما واقعاً نوار را به صورت روزانه اداره نمی‌کند، به دلیل درگیری‌های مداوم، محدودیت‌های اسرائیل برای ورود کالاها به غزه و تخریب زیرساخت‌های بهداشتی این منطقه با مشکل مواجه شده‌اند. اگر اسرائیل رسماً غزه را مجدداً اشغال می‌کرد، مسئول تأمین نظم و قانون، اجرای خدماتی مانند بهداشت و آموزش و در غیر این صورت به عنوان دولت آنجا عمل می‌کرد و مردم می‌توانستند از بخشی از صلح و خدمات اولیه برخوردار شوند. (برای این منظور) اسرائیل بایستی به‌طور نامحدود حدود ۱۰۰۰۰۰ سرباز و پلیس را در غزه نگه دارد که این شمار زیادی پرسنل برای اسرائیل به شمار می‌رود، کشور کوچکی که ارتش‌اش به شدت به ذخایر وابسته است، به‌ویژه با توجه به کرانه باختری ناآرام و جنگ احتمالی با حزب‌الله. اگر اسرائیل با نیروهای کمتر غزه را دوباره اشغال کند، حماس می‌تواند به بخش‌هایی از نوار بازگردد که در این صورت جریانی مداوم از آدم‌ریایی‌ها را انجام و باعث تلفات بیشتر می‌شود. وجهه اسرائیل در حال حاضر، از جمله در میان جوانان در ایالات متحده، مخدوش شده است و اسرائیل را از ترمیم شهرتش باز داشته است؛ فلسطینیان عادی نیز از اشغال مجدد اسرائیل بیزارند و اشغال مجدد غزه گامی به عقب برای تشکیل کشور فلسطین خواهد بود. واشنگتن نیز با این گزینه مخالفت خواهد کرد. (چراکه نمی‌خواهد (هم) به‌عنوان عاملی برای اشغال طولانی‌مدت بیشتر سرزمین‌های فلسطینی تلقی شود و (هم) از دیگر اهداف ایالات متحده در منطقه، مانند یکپارچه کردن متحدان علیه ایران، منحرف شود.

▼ بازگشت حماس به غزه

بازگشت غزه به وضعیت موجود قبل از ۷ اکتبر مانند سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۲۳ گزینه دیگری است. لشکرکشی اسرائیل ضربه سختی به حماس وارد کرده، بسیاری از زیرساخت‌های نظامی‌اش را ویران ساخته و بسیاری از اعضای‌اش را کشته است. با این حال، حماس همچنان قدرتمندترین بازیگر فلسطینی در غزه است.



عکس: AFP



مسیر خطرناک

آیا کسی می‌تواند

اگر حماس عروسک گردان یک قدرت اداری عمومی فلسطینی در غزه شود، دولت اسرائیل می‌تواند علناً ادعا کند که حماس دیگر بر غزه حکومت نمی‌کند و دولت‌های خارجی می‌توانند پنهانی به یک دولت تئورستی به این منطقه کمک بفرستند. بنابراین، غزه‌های معمولی می‌توانند کمک‌های بشردوستانه به دست آورند و اگر همه طرف‌ها این شعار را بپذیرند، تا حدی از ثبات برخوردار شوند. اما خطرات برای اسرائیل - فراتر از اتهامات ریاکاری - بسیار خواهد بود. حماس می‌تواند کنترل کمک‌های ورودی به غزه را در دست بگیرد و بدون دخالت دولت غزه، خود را بازسازی کند. اسرائیل همچنان به احتمال زیاد مرتباً حملاتی را برای سرکوب تروریسم انجام می‌دهد که جان غیرنظامیان را به خطر می‌اندازد و دولت فرضی غزه را در مانده و نامشروع می‌کند و از آنجایی که هیچ سازمان سیاسی قوی دیگری در این نوار وجود ندارد، هر دولتی در غزه حتی بیشتر از جناح‌های لبنانی وابسته به حزب‌الله خواهد بود.

▼ فراخوان تشکیلات خودگردان فلسطین

رویکرد ترجیحی دولت بایدن این است که تشکیلات خودگردان که قبل از به دست گرفتن قدرت توسط حماس در سال ۲۰۰۷ آنجا را اداره می‌کرد سکام امور را در دست بگیرد. تشکیلات خودگردان از حمایت بسیاری در جهان برخوردار است که آنان را صدای فلسطینی‌های شناسند.

اگر تشکیلات خودگردان مسئولیت را بر عهده بگیرد، کشورهای عربی کار آسان‌تری با اسرائیل برای بازسازی غزه خواهند داشت. بسیاری از دولت‌های عربی از حماس به دلیل روابطش با اخوان المسلمین و ایران متفرد که هر دو برای مصر، عربستان سعودی و به‌ویژه امارات متحده عربی دست و دلباز سیاسی هستند. در عین حال، همکاری دولت‌های عربی با اسرائیل از نظر سیاسی مخاطره‌آمیز است، زیرا این رژیم در میان شهروندان‌شان بسیار منفور است، به‌ویژه زمانی که فلسطینی‌ها را به‌طور روزانه می‌کشد. اگر اسرائیل به تشکیلات خودگردان امتیاز و قول راه‌حل دوکشوری بدهد، رهبران عرب می‌توانند همکاری با اسرائیل را توجیه کنند زیرا می‌توانند به مردم خود نشان دهند که فلسطینی‌ها را رها نمی‌کنند. به نظر می‌رسد اتحاد رهبری غزه و کرانه باختری گامی مثبت به سوی تشکیل کشور فلسطین باشد؛ هدفی که ایالات متحده نیز از آن حمایت می‌کند اما در میان اسرائیلی‌ها محبوبیت ندارد.

با این حال سابقه تشکیلات خودگردان در کرانه باختری ضعیف است. این سازمان فاسد است و بسیاری از خدمات

حماس می‌تواند از غزه به‌عنوان پایگاهی برای بازسازی نیروهای مسلح‌اش، حمله به اسرائیل و بازگرداندن اعتبارش به عنوان نهاد مسلط استفاده کند.

همچنین مایل است در رابطه با اسرائیل و رقیب فلسطینی خود، تشکیلات خودگردان، قوی‌تر شود، اگر چه رهبران حماس در مورد اولویت‌ها اختلاف‌نظر دارند. اعضای عملگراتر، که بسیاری از آنها در خارج از غزه زندگی می‌کنند، به دنبال نفوذ در میان فلسطینیان در کرانه باختری هستند و امیدوارند که به عنوان نیروی مسلط در جنبش ملی فلسطین ظاهر شوند. تندرورها، از جمله یحیی سنوار، رهبر حماس در غزه و مغز متفکر حملات ۷ اکتبر، خود را وقف نابودی اسرائیل کرده‌اند و حاضرند مردم خود را برای رسیدن به آن قربانی کنند.

برای اسرائیل، بازگشت حکومت حماس یک امر نشدنی است و بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، بارها تاکید کرده است که اسرائیل به دنبال «پیروزی کامل» علیه حماس است. ایالات متحده نیز از احتمال بازگشت آشکار حماس به قدرت خودداری خواهد کرد.

▼ حداقل هفت گزینه ممکن برای آینده غزه وجود دارد که هیچ‌کدام خوب نیستند

در سناریویی محتمل‌تر، حماس قدرت پشت پرده همانند حزب‌الله در لبنان است. اگر چه حزب‌الله قدرتمندترین نیرو در لبنان است، اما این گروه معمولاً تنها ۱۲ تا ۱۵ کرسی از ۱۲۸ کرسی پارلمان این کشور را در اختیار دارد. حزب‌الله تعداد کرسی‌های قابل رقابت را محدود می‌کند تا به گروه‌های متحد، از جمله کرسی‌های مسیحی، اجازه دهد که در عوض آن‌ها را به دست بیاورند و در نتیجه ظاهری را حفظ کنند که بر لبنان تسلط ندارد، حتی زمانی که حزب‌الله و متحدانش کرسی‌های کافی برای کنترل پارلمان را به دست نمی‌آورند، مانند امروز؛ ترکیبی از نفوذ سیاسی، نیروی مسلح، و قدرت خیابانی - و نمایش برای ترور رقبای آسان را به بازیگری تبدیل می‌کند که نمی‌توان نادیده‌اش گرفت.

رهبری چنین ترتیباتی در غزه احتمالاً برای حماس (نیز) جذاب خواهد بود که ممکن است ترجیح دهد قدرت پشت پرده باشد. در طی ۱۶ سال گذشته در چندین مقطع، حماس ترتیباتی را در نظر گرفت که برخی از مسئولیت‌های خودگردان را بر عهده بگیرد؛ حتی در برهه‌هایی نیز توافقنامه‌هایی امضا شد ولی هیچ اتحاد واقعی به وجود نیامد؛ تلاش چین برای نزدیک کردن این دو در اوایل این ماه احتمالاً به سرنوشته مشابهی دچار خواهد شد.